

قیامت، منتهای عمل

قسمت سوم



❁ گاهی بدیها، خوبیها را محو میکنند و گاهی خوبیها، بدیها را محو می‌سازند، آن حاصل و نتیجه نهائی است که به حساب می‌آید

❁ آیه می‌خواهد بگوید که انسان اگر به جهنم سقوط می‌کند، این جهنم همان مقصدی است که در تمام عمر به همین سوی می‌رفته، اصلا به این طرف حرکت میکرد است، و حالا به مادر خودش می‌رسد.

علی(ع) مجسمه کار خیر و خلق خیر و فکر خیر است. اگر دوتا انسان می‌آورند که یک انسان کامل و یک انسان در نهایت ناقص، خوب، میشد بگوئیم که اعمال بدش را با انسان ناقص می‌سنجد و اعمال خویش را با انسان کامل می‌سنجد، نه، هر کسی را که می‌آورند با انسان کامل می‌سنجد.

یعنی خوبی هایش را می‌آورند. می‌سنجد. بدیهایش دیگر به حساب ترازو گذاشته نمی‌شود. توجه کردید با این میزان حساب می‌کنند. البته در آیات دیگری می‌خوانیم که گاهی خوبیها، بدیها را محو می‌کنند. گاهی بدیها خوبیها را محو میکنند. آن حاصل و نتیجه نهائی است که به حساب می‌آید. «وَأَمَّا مَنْ خَفَّ مَوَازِينَهُ» به آن کسیکه امور قابل وزن او یعنی اعمال خیر و اعمال صالح او سبک از آب درمی‌آید. اینجا یک تعبیر خاصی است «فَإِنَّهُ هَٰؤُلَاءِ» ام یعنی مادر، مادر را از آن جهت در عربی ام می‌گویند در عربی «امه یامه» بمعنای قصده، ام یعنی قصد کرد. یام مقصد میکند. مادر به اعتبار اینکه مقصود و مقصد بچه است. یعنی برای یک بچه برای یک کودک همه چیز مادر است. از هر جا که باشد و در حالی که باز در نهایت امر به سوی مادر می‌رود. آن شعر مولوی حالا یادم نیست. مضمون آنرا عرض میکنم گفت برای موسی تو نسبت به ما مثل بچه‌ای نسبت به مادر. مادر در موقعی که خشم میگیرد بر بچه‌اش و می‌زند بچه را، و در همان حال باز بچه به همین مادر پناه میدهد چون تو در موقع سختی بما پناه میبری. در موقع قهر بما پناه میبری. همیشه ما را گم نمی‌کند. مقصد تو همیشه ما هستیم. غیر از ما کسی را نمی‌شناسی مثل همان بچه که اصلا غیر از مادر کسی را نمی‌شناسد شکایت از مادر را هم بخود مادر باز میکند. باز هم بخود مادر پناه میدهد.

اینجا راجع به یک امر بنام هاویه. هاویه یکی از نامهای جهنم است. و هاوی یعنی سقوط کننده. به اعتباری که انسان جهنمی یعنی، انسان ساقط شونده، سقوط کننده، همین جوری که در آنجا عیسه را ضربه گشت نه عیسه ترا ضربه. اینجا هم فامه هاویه گفته

است نه امه مهویه. الان یادم افتاد سال ۵۶ قمری بود و ۱۶ شمسی اولین سالی که شروع طلبگی ما در قم بود. البته قبلا یکی دوسال در مشهد بودیم. قم که رفتیم آنجا ذکر خیر مرحوم امیرزا محمدعلی شاه آبادی تهرانی را زیاد می‌شنیدیم. چون ایشان سالها در زمان مرحوم آیت الله حائری، حاج شیخ عبدالکریم، در قم بودند در آنجا درس معارف میگفتند و بسیاری از بزرگان حوزه قم از نظر معارف دست پرورده آن مرد بزرگ بودند مرحوم شاه آبادی که در تهران بود در مسجد جمعه تهران نماز میخواندند و یک مرد مجهول القدری بود. تهران به او به چشم یک پیشنماز نسبتا ساده نگاه میکرد. حالا یک پیشنماز درجه اول، دیگر از آن بیشتر نه. در صورتیکه مرحوم شاه آبادی مقامش خیلی بزرگتر بوده آنجا ما خیلی شنیده بودیم از کسانی که مرحوم شاه آبادی آنجا بود که درس میگفت. کی ها به درسش میرفتند و استادها را خودمان را میدیدیم که فوق العاده نسبت به او احترام میگذارند. حتی آن اندازه‌ای که در معارف اسلامی میدیدیم که برای شاه آبادی احترام قائلند برای حاج شیخ عبدالکریم اینقدر احترام قائل نبودند. بیشتر از او برایش احترام قائل بودند. خیلی ما مشتاق زیارت این مرد بزرگ بودیم بعد از ۲ سال یعنی سال ۲۰ از قم برگشتیم تهران میخواستیم برویم مشهد من با اشتیاق فراوان رفتم مسجد جمعه، که شاه آبادی را پیدا بکنم و ببینم. یکی از خاطراتی که دارم این است. که خوب، من آنوقت تقریبا یک تازه جوان ۲۰ ساله‌ای بودم. توی مسجد جمعه یکجا همان جلو ایوانی که ایشان نماز میخواند، نشسته بودم. دیدم که دو نفر دارند با هم حرف می‌زنند. این برای من یک خاطره‌ای بود. با همدیگر صحبت میکردند. یکی معلوم بود که یک آدمی است که از شهرستان آمده بود تهران. حالا اداری بود. بازاری بود. به دیگری میگفت حالا ما چطور چند سالی که توی این شهر ماندیم حالا اگر هیچ استفاده‌ای نکردیم، ولی توجیه را از این مردها آموختیم. توجیهی از این مرد آموختیم. همیشه فکر میکنم این چقدر خوب است برای انسان که بتواند لااقل یک نفر را احیاء بکند. زنده بکند. بعد هم یکروزی همینجور پرسان پرسان رفتم منزل مرحوم شاه آبادی یادم هم نیست حالا پشت مسجد جمعه بود. حالا درست دقیقا یادم نیست کجا بود. وقتی رفتم آنجا مثل اینکه یک جلسه درسی بود. عده زیادی هم طلبه بودند آنجا پای درس نشسته بودند. همین آیه را داشت معنی میکرد. که واما من خفت موازین. فامه هاویه میگفت چرا میگفتند فامه هاویه! مادرش آن سقوط گاه است میگفت مادر از آن جهت مادر می‌گویند که مقصد بچه است. آیه می‌خواهد بگوید که این اگر به جهنم سقوط میکند این جهنم همان مقصدی است که در تمام عمر به همین سوی میرفته. اصلا مقصودش بوده اصلا به این طرف حرکت میکرد. و به این سوی حرکت میکرد. حالا به مادر خودش دارد میرسد فرزند همین مادر

شهید آیت... صدر...

در اسلام می خوانیم: «تناقص سیستم اسلامی با سرمایه داری وقتی روشن شد که پیشرفتهای تکنیکی و افزایش امکانات تولید، ثروت‌های طبیعی را به تدریج در انحصار صاحبان سرمایه قرارداد و با عرضه محصول به بازارهای جهان سودهای کلانی عاید مؤسسات خصوصی گردید. زیرا این طرز تولید و توزیع درآمد با نظریه اسلامی که ثروت‌های طبیعی و مواد خام مثل چوب جنگلها و غیره را از تصرف فردی خارج ساخته و جز در حدود کار و حیات سیستم و نه بیشتر اجازه بهره برداری از آنها را نداده، مغایر است.»

و باز در صفحه ۱۸۳ همین کتاب می گوید: «منابع طبیعی بطور کامل در خدمت انسانها قرار گرفته است این حق عامه و جمعی بوده و با حقوق خصوصی از بین نمرود و مذهب راه استفاده جمعی از آن را به شکلی که با حقوق خصوصی تعارض نداشته باشد، معین کرده است.»

و در جای دیگر چنین می نویسد: «اسلام با واسطه گری بخاطر اینکه فاقد هرگونه محتوای تولید بوده و صرفاً بخاطر تحصیل سود انجام میشود و این تحمیل زیادی بر جامعه است، مبارزه میکند.» شهید آیت... صدر در تمامی این تحقیقات تنها یک هدف را دنبال میکرد و آن بیان اسلام اصیل، و تفکیک آن از آنچه که تحت عنوان اسلام سالها به خورد ملتها داده بودند.

و بدینگونه است که وقتی به کنکاش برخاسته و بدنبال پاسخ این سوال که چرا مستکبران قصد جانش را نمودند بر می خیزیم، در لحظه لحظه های زندگی جواب سوالمان را می یابیم، که او اصولاً نه بعنوان یک شخصیت علمی و فقهی صرف، که بعنوان یک رهبر مذهبی و مردمی باعث وحشت باطل از وجود خویش بود. در آنزمان که موج اندیشه های شرق و غرب سراسر جهان را فرا می گرفت و این موج باعث به خطر افتادن و از بین رفتن ملایت و معنویت جوامع میگشت، وی با مطرح نمودن اسلام بعنوان مکتب برتر به جنگ تمام عیار با فرهنگ استعماری رفته و از طرف دیگر با سازمان دادن و تشکیل و پرورش نیروهای مسلمان و مومن سعی در حفظ ارزشهای اصیل نموده و مبارزه را بر علیه باطل استمرار بخشید. و در همین راه با پرشته تحریر

این شهید نیز طبق سنت دیرینه مردان خدا، بارها در زندانهای صدام یزید شکجه شد و بارها تحت آزار و اذیت قرار گرفت.

زمانی که او را در حال بیماری دستگیر نمودند خبر دستگیری بسرعت در شهر پیچید و مردم گروه گروه و دسته دسته برای بیان اعتراض خویش به سوی زندان و خانه ایشان براه افتادند و آنچنان رژیم بعث را در تنگنا قرار دادند که آنها مجبور شدند شهید آیت... صدر را به جای زندان بدلیل بیماری، به بیمارستان منتقل سازند و سپس آزاد نمایند و زمانی که دیدند نه می توانند او را زندانی سازند و نه کار دیگری از دستشان بر می آید، مانع از ورود اطرافیان و مردم به خانه او شدند و در حقیقت او را در خانه خویش زندانی نمودند، همچنین با دستگیری یاران نزدیکش که در حقیقت کادرهای وی جهت مبارزه محسوب می شدند، بیشترین ضربه را به مبارزات مردم عراق وارد ساختند. ولی ایشان به دستور امام خمینی همچنان به مبارزات خویش ادامه دادند تا اینکه سرانجام در تاریخ ۲۲ جمادی الاول ۱۴۰۰ به درجه شهادت نائل آمدند.

و در اینجا جای آن دارد که قسمتی از پیام آیت... صدر که بمناسبت روز جمهوری اسلامی خطاب به ملت بزرگ ایران فرستادند را باز دیگر بخوانیم: «باید توجه داشت که نظام اسلامی نه آن است که چون دیگر نظامهای بشریت انگاشتند و بود و نبودش را یکسان بدانیم و چنین پنداریم که تفاوتی میان آن دو وجود ندارد. چه، اراده بی پایان خداوند بر اسلام قرار گرفته و بر کسی روا نداشتند که جز آن برگزینند.»

«ای ملت ایران آگاه باشید و دستاوردهای خویش را ارج نهید زیرا برگزیدن اسلام به عنوان یک پایگاه عقیدتی و زیر بنای زندگی، ضربه های کوبنده ای بر پیگرهای تنومند میان تھی غرب کوبیده همچنانکه واژگون شدن پایه های بیداد پهلوی بهره های نامردمی غرب و پایگاههای سیاسی آنانرا بر باد داده است.»

بامید روزی که مردم مسلمان عراق نیز چون ملت شهید پرور ایران سرنوشت خویش را بدست گرفته و حکومت اسلامی را بر پای دارند.

والسلام

*** شهید آیت... صدر: «اسلام با واسطه گری بخاطر اینکه فاقد هرگونه محتوای تولیدی بوده و صرفاً بخاطر تحصیل سود انجام میشود و این تحمیل زیادی بر جامعه است، مبارزه می کند.»**

*** رشد نهضت اسلامی به پیشاهنگی و رهبری روحانیت تشیع در عراق آنچنان بود که امریکا را از تجربه دوباره انقلاب اسلامی به وحشت انداخت و به مهره خویش دستور سرکوبی مبارزین را داد.**

در آوردن ارزشمند ترین کتابها در جهت پر آورده ساختن نیاز روحی و فکری نسل جوان بر آمد.

شهادت، سرنوشت مردان خدا

نقش فعال آیت الله صدر در صحنه سیاست و حساسیت او نسبت به سرنوشت مردم از ویژگیهای او بود. تاسیس «جماعة العلمای نجف اشرف» که یک جریان فکری و سیاسی در سرتاسر منطقه و خصوصاً عراق بود، یکی از حرکتها بسیار جالب این شهید بود.

حضور در صحنه سیاست باعث درگیر شدن او با جبهه باطل و در آن منطقه بسرکردگی صدام بود.

قیامت، منتهای....

است. به دامن مادر خودش فرود میآید. و ما آدریک ماهیه. اینجا تا اسم هاویه بعضای سقوط کننده. اینجا ببینید محل سقوط را، سقوط کننده بیان میکند. این به اعتبار این است که خود این شخص کانه با

محل خودش متحد است. یکی است. یعنی سقوط کننده و ساقط شونده هر دو یک چیز هستند. یعنی خودش عین جهنم شده است. و ما آدریک ماهیه. چه میداند آن هاویه چیست. همین قدر می گوئیم